

رکس وارنر

انسان و خدایان

اسطوره‌های یونان باستان

مترجم:

منوچهر پارسایی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

سوره اسه: وارنر، رکس، ۱۹۰۵ م. Warner, Rex

عنوان و ام پدید آور: انسان و خدایان: (اسطوره های یونان باستان) / رکس وارنر؛ مترجم منوچهر پارسایی.

مشخصات نشر: تهران: سیندر، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۲۲۱ ص؛ ۲۱/۵۵ س. م.

شابک: 978-622-0926-1-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Men and god: stories from Greek mythology, 19۰۵

یادداشت: کتاب حاضر اولین بار در سال ۱۳۷۹ با عنوان «مردان و خدایان» با ترجمه علی اکبر

شریفی توسط انتشارات انجمن قلم ایران ترجمه منتشر شده است.

عنوان دیگر: اسطوره های یونان باستان

موضوع: اساطیر یونانی

موضوع: Mythology, Greek

شناسه افزودن: پارسایی، منوچهر، ۱۳۳۷-، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۷۸۲/۲ م ۴ BL

رده بندی دیویی: ۳۹۸/۲۰۹۳۸

شماره ی کتاب شناسی ملی: ۵۱۹۹۸۳۶



عنوان: آسان، آسایان

نویسنده: رکش واکس

مترجم: موجهر پارسا

ناشر: سمندر

طراح جلد: بهار اردشیرزاده

صفحه‌آرایی: دفتر نشر سمندر

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: چاپ اول - ۱۳۹۸

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

پست الکترونیک: samandar.pub@gmail.com

اینستاگرام: [samandarpublishment](https://www.instagram.com/samandarpublishment)

تلگرام: <https://t.me/samandarpub>

آدرس: تهران، خیابان آزادی، روبروی دانشکده دامپزشکی، خیابان شهید بهشتی پلاک ۱۶۳

تلفن: ۶۶۵۸۱۷۲۲

کلیه حقوق این کتاب برای انتشارات سمندر محفوظ است.

فهرست مطالب

۷	پیش سخن بر « انسان و خدایان »
۱۱	کادموس
۱۷	آنتائوس
۲۳	باوسیس
۲۹	پنتئوس
۳۹	دئدلوس و ایکاروس
۴۳	پرسهئوس
۵۵	سهرس و پراسه پاین
۶۱	فانتون
۷۵	سیل بزرگ
۸۱	جیسن
۸۵	« سفر دریایی ارگونات ها »
۹۳	پشم زرین
۹۶	جیسن و مده آ
۱۰۷	اکو و ناریسیوس
۱۱۳	حکایت تنسوس
۱۱۹	تنسوس و مینو تائور

۱۲۵	تسوس سلطان آتن
۱۳۱	اورفئوس و یوری دایس
۱۳۷	رنج های هرکول
۱۵۲	مرگ هرکول
۱۶۰	فالوس و پروکریس
۱۶۶	راجا
۱۷۰	سیس و گالاتی
۱۷۴	گلاوکون و سیس
۱۷۸	بلروفون
۱۸۴	مایداس
۱۸۸	مسابقه آتالانتا
۱۹۴	سیاکس و هالسیون
۲۰۴	ادیپ
۲۱۲	هفت دلاور بر علیه تپ
۲۱۶	آنتیگون

پیش‌سخنی بر «انسان و خدایان»

رگه خواهیم باوری انتزاعی را به مردم انتقال دهیم، آن را به صورت داستان و قصه درمی‌آوریم؛ در این صورت، مردم آن را می‌پذیرند و به کار می‌برند.

اینکه صدهای اسطوره‌ای چگونه متولد شده‌اند و اینکه چگونه توانسته‌اند تا به امروز در قلب و ذهن انسان‌ها به حیات خود ادامه دهند، و اینکه چگونه توانسته‌اند از خون دل انسان‌ها آباری شوند و در ذهن انسان‌ها برای خود کاخی از باور بسازند - حتی اگر شده در حیات محض یا در سؤال و یا سؤالاتی هستند که در حوزه‌ی علمی مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، زبان‌شناسی و... قرار می‌گیرند. در عرصه ادبیات می‌توان گفت که این قهرمانان بخشی از رفتاری و شخصیتی برای بسیاری از مردان و زنان اهل قلم شده‌اند.

در واقع، قهرمانان اسطوره‌ای، مجموعه‌ای از تجربه‌ها و توانمندی‌هایی هستند که انسان عادی از داشتن آن‌ها عاجز است. این قهرمانان استانداردهای بسیاری از موارد، جان خود را به خاطر مردم، به خاطر فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی ملتی به مخاطره می‌اندازند تا این معیارها و این انسان‌ها، بری از ستم و دور از استعمار و استثمار به حیات خود ادامه دهند و بدین‌سان حماسه، زاده می‌شود. افسانه‌های قهرمانی، تجسم هنجارهای اجتماعی است و در اصل ریشه استانداردهای فرهنگی یک جامعه را باید در میان همین اسطوره‌ها جست.

عرصه مبارزه‌ی این قهرمانان، صرفاً میدان جنگ با دیوها و شیاطین، غول‌ها و دیوها نیست، آنان گاه مجبورند تا با نیروهای درونی خود هم بجنگند، با گرسنگی،

تشنگی، هوس، طمع و.... اوج قهرمانی یک پهلوان اسطوره‌ای زمانی بهتر آشکار می‌شود که نیروهای دشمن او قوی‌تر و برتر از تصور باشند، و این پهلوان نه تنها به اتکای نیروی بازو و تعقل، بل با یاری و حمایت خدایان به پیروزی رسیده باشد تا بتواند رد پای نسل‌ها و قوم‌ها در تاریخ شود. اینان همان الگوهای رفتاری و گاه سیاسی قوم و نژاد خودشان می‌شوند، چرا که با زندگی و گاه با مرگ خود ارزش‌های جدیدی را ایجاد می‌کنند. ارزش‌هایی که در جهان نسل‌های آتی، به صورتی - حتی به صورت توت‌م - عظیم می‌شوند تا برای فرهنگ‌ها، هدف ایجاد کرده و برای نسل‌ها، مسیر زندگی را مشخص نمایند. این روی است که ملت‌ها، به قهرمانان خود می‌بالند و آنان را الگوهای رفتاری خود قرار می‌دهند.

هر یک از این اسطوره‌ها دلایل خاص خود را برای از جان گذشتگی دارند؛ از آشیل که نمادی از خودخواهی و خستیدگی است؛ تا گیل‌گمش که خود را فدا می‌سازد تا راز نامیرایی را بیاموزد و انسان را قنای پذیر کند؛ تا رستم که همه حیات خود را فدای ملیت می‌کند؛ تا بودا که عرصه مبارزه را درون خود انسان آغاز می‌کند که هر کدام بحث جداگانه‌ای را می‌طلبند.

حال چرا در اسطوره‌های یونانی، جادو و جادوگری کمتر از شرق مورد توجه قرار می‌گیرد به بحث‌های دامنه‌دار تخصصی نیاز داریم. اما باید دست به دامن روان‌شناسان (شد).

مهمترین نقش اسطوره ایجاد یک گذشته باشکوه را می‌آورد که با این اسطوره‌ها ارتباط قومی و نژادی دارند.

بنابراین، فکر می‌کنم، وقتی قصه‌های این کتاب را می‌خوانید، شما را برای پرکردن وقت فراغت خود نخوانید؛ بخوانید تا لذت ببرید و در اندیشه فرو روید. چگونه اجداد ملت‌های مختلف برای بقای نسل کنونی‌شان، چه قصه‌هایی که نساخته‌اند، و باور دارید که چنین داستان‌های هوشمندانه‌ای حاصل ذهن‌های آدم‌های معمولی نیست، روایت این قصه‌ها را انسان‌های وارسته‌ای که هدف‌های آموزشی و تربیتی داشته‌اند، بر عهده گرفته‌اند و دریابید که درون هم این‌ها، عشقی پنهان و نمایان زندگی می‌کند، که همچنان زنده است و نفس می‌کشد.

اکثر قصه‌های این مجموعه به دورانی اشاره می‌کند که به لحاظ تاریخی مقارن است با پایان دوران مدرسالاری و آغاز دوران پدرسالاری، در این قصه‌ها، در کنار عشق زنان به مردان‌شان، عجزوها، عمدتاً زن هستند، زنانی با هیبت‌های عجیب و مخوف؛ انگار اندیشمندان آن دوران، دست به کار تبلیغی علیه زنان شکست خورده زده‌اند، اگر زنی و یا زنانی هم همچنان در قدرت می‌تازند، در محیطی بس دور، مثل آمازون زندگی می‌کنند. این زنان علی‌رغم سلحشوری‌شان، هر بار در نبرد با دلاوران مرد شکست می‌خورند. و حال آن که همین زنان در شرق که به دوره متفاوت تقسیم می‌شوند، الف: بکارت، (دوران معصومیت) ب: دوران زنانگی (معبودی برای عشق) ج: عوزگی (شخصیتی مخوف از زن).

به هر حال آنکه که از مضمون خدایان می‌توان فهمید این است که انسان دوران باستان می‌واهد با این نتیجه برسد که بهتر است تا جهان از سوی یک نیروی ماورالطبیعه - مری بدن اور به ذات خداوندی - اداره شود تا یک انسان فانی؛ و هرگاه که انسانی اقدام می‌کند جای خدایان بگذارد نظم هستی را به مخاطره می‌اندازد. این خدایان زاده‌ها انسان بودند، بدین دلیل، همه نقطه ضعف‌های انسانی را از قبیل عشق، تعصب، خشم، انتقام‌جویی و نکات قوت انسانی - قدرتی که صرفاً در رؤیای انسان فانی می‌توانست موجودات فانی در واقعیت دارا هستند.

کاسیرر، ایجاد و رشد اسطوره‌ها را با رشد زبان و ذهن انسان مرتبط می‌داند؛ او به این نتیجه می‌رسد که اگر ذهن و زبان خود را به تعریف و تکنولوژی نمی‌کردند، احتمالاً اسطوره‌های بیشتری ساخته می‌شد و ولی به نظر می‌رسد که نقطه پایان این اسطوره‌ها به احتمال زیاد، با ظهور ادیان الهی مرتبط باشند، ادیانی که حوزه‌های جغرافیایی و تاریخی را در هم شکستند و خود را برخلاف اسطوره‌ها به یک قوم و یک نژاد محدود نساختند و شخصیتی جهانی یافتند.

ولی آن‌گاه که در علم و منطق انسان‌ها، دیگر جایی برای غول‌ها، یاسیولاها و یا دیوها نبود، عرصه عشق را برای مبارزه قهرمانان‌شان باز گذاشتند، و جای اسطوره‌ها را داستان‌های رمانس یا عاشقانه‌ها گرفتند و نمونه بارز این رمانس‌ها را در ادبیات

خودمان، بی تردید "امیر ارسلان نامدار" است.^۱ شاید بی معنا نباشد که قصه‌سازی از نوع اسطوره‌ها را بتوان سرآغاز ادبیات دانست و در اصل همین اسطوره‌ها دست‌مایه‌ای شد برای آدم‌های بزرگی مثل سوفوکل، آوید و هومر و دیگران تا از این قصه‌ها شخصیت‌های باور کردنی‌تری بسازند.

اساتید دانشکده‌های ادبیات انگلیسی به دانشجویان‌شان توصیه می‌کنند تا برای درک بهتر ادبیات غرب حتماً اسطوره‌ها را (در کنار کتاب عهد عتیق) بخوانند. چرا که ریشه‌ورهای غرب از همان اسطوره‌ها آبیاری می‌شوند. درست همان‌گونه که ادبیات ما از قرآن و اساطیرهای باستان‌مان ریشه می‌گیرند.

افلاطون، اسطوره‌ها را رد می‌کرد و معتقد بود که وجود اسطوره‌ها، نفی منطق و دانش است و نه‌ها را "عد روستایی" می‌نامید؛ در حالی که بسیاری دیگر از سخنوران باور داشتند که اسطوره نمادی از سیالی روح مردمان باستانی بوده‌اند، به‌رحال فکر می‌کنم آنچه که امروزه دست‌مایه بسیاری از مباحث در علوم و فلسفه، زبان‌شناسی و روان‌شناسی، جامعه‌شناسی... است، ارزش بازخوانی و تعمق در تک‌تک قصه‌های آن را دارد.

مطمئن هستم که در طی خواندن این قصه‌ها، سؤالات زیادی درباره تک‌تک شخصیت‌ها خواهید رسید. اینکه چرا پیشگوها، پادشاهان را از فرزندان ذکورشان بر حذر داشته‌اند؟ (چرا که مقرر بوده که پسران پدران را بکشند و صاحب تاج و تخت شوند - عقده ادیپی فروید) چرا سلاطین برای حفظ تاج و تخت‌شان بیش از همه به نزدیک‌ترین اعضای خانواده‌شان خیانت کرده‌اند؟ (حذف نزدیک‌ترین رقیب‌ها برای سلطه) و یا چرا این آدم‌ها این همه رب‌النوع ساخته‌اند و یا....

منوچهر برسیایی

۱. پدرم به نقل از پدرش می‌گفت، هر کس کتاب امیر ارسلان نامدار را دوبار بخواند، خانهاش را دزد می‌زنند.